

شیوه‌های مواجهه پیامبران با ترفندهای ابلیس از منظر قرآن

علیرضا نظری رباطی^۱

چکیده

انبیاء الهی از مصادیق بندگانه مخلص خدا هستند که طبق آیات قرآن از وسوسه های باطنی ابلیس در امانند، اما آیتی از قرآن کریم وجود دارد که از اخلاص گری ابلیس در برنامه ها و اهداف پیامبران حکایت دارد. انبیاء الهی جهت مقابله با این اخلاص گری شیوه‌های را برگزیدند، شناخت این شیوه‌ها انسان را در آگاهی پیدا کردن نسبت به چگونگی مواجهه با شیطان آشنا می‌کند. تحقیق حاضر به هدف تبیین شیوه‌های مواجهه پیامبران با ترفندهای ابلیس از منظر قرآن کریم به روش توصیفی نگاشته شده است. یافته های تحقیق بیانگر آن است، صبر یکی از راهکارهای موثر در مقابله با شیطان است. صبر عامل تحقق همه ایده های دین به وسیله انبیاست. سفارش به استعاذه در موقعیت های حساس از دیگر راهکارهای مواجهه با شیطان است. اهمیت استعاذه زمانی مشخص می شود که دانسته شود دو سوره پایانی قرآن یعنی فلق و ناس به استعاذه اختصاص دارد. انبیاء الهی به استغفار نیز به عنوان راهکاری در مواجهه با شیطان توصیه کردند ۳۰ آیه از قرآن استغفار انبیاء را مطرح کرده اند از آنجا که انبیاء الهی دارای عصمت هستند. استغفار آن‌ها برای خود به معنی آمرزش از گناه نیست قرآن پیامبران را با وصف مخلصین ستایش کرده و طبق آیات قرآن شیطان برای فریب مخلصین راهی ندارد.

کلیدواژه ها: ابلیس، ترفند، پیامبران، شیوه، مواجهه.

۱ - مربی، گروه معارف اسلامی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران (نویسنده مسئول).

مقدمه

خدای متعال انسان را از سرای عدم با قدرت نامتناهی خود به عالم وجود منتقل نمود. آن سرا، سرای ظلمت و این سرا، سراسر نور است. نور بشر در مراحل تکامل پیدا می‌کند که از ظلمت‌های جهل، کبر، خودخواهی و تعصب به نور اخلاق حسنه هدایت شود. به این دلیل خداوند پیامبران را با کتاب و معجزات الهی فرستاد. همه پیامبران الگو هستند، هرچند نمی‌توانیم به مرتبه‌ی اعلی آن‌ها برسیم، ولی می‌توانیم با آن‌ها نزدیک شویم.

خداوند متعال پیامبران الهی را هدایت نمود که هم خودشان هدایت شوند، هم در مسیر رسیدن به خدا ما را هدایت کنند در این راستا شیطان دشمن دیرینه‌ی انسان بوده و در دشمنی با انسان‌ها هیچ تخفیفی به آن‌ها نمی‌دهد. انسان هیچ گاه از حیل‌های شیطان در امان نیست و نهایت تلاش خود را برای انحراف انسان‌ها انجام می‌دهد، حتی وسوسه او برای پیامبران نیز وجود دارد، در قرآن کریم صراحتاً از وسوسه‌ی انبیاء توسط شیطان سخن به میان آمده، پیامبران با توجه به داشتن درجات عالی اخلاص و تقوا، کم‌ترین تاثیر را از شیطان پذیرفته اند.

چنانچه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا ... فَذَرَهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ!»؛ و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطان‌های انس و جن برگماشتیم. بعضی از آن‌ها به بعضی، برای فریب [یکدیگر]، سخنان آراسته القا می‌کنند؛ و اگر پروردگار تو می‌خواست چنین نمی‌کردند. پس آنان را با آنچه به دروغ می‌سازند واگذار.

رویارویی شیطان با پیامبران الهی، شکست شیطان را بدنبال داشت؛ چراکه آنان با توکل به حضرت حق در مواجهه با ترفندهای شیطان شیوه‌های مقابله‌ی را بکار می‌گیرند. تحقیق حاضر به هدف تبیین شیوه‌های مواجهه پیامبران با ترفندهای ابلیس از منظر قرآن کریم پاسخگویی سوال زیر است:

- شیوه‌های مواجهه پیامبران با ترفندهای ابلیس از منظر قرآن کریم کدامند

در تفاسیر متعدد در ذیل آیات کریمه قرآن مفسرین به تبیین شیوه‌های مواجهه پیامبران با ترفندهای ابلیس پرداخته‌اند. هم‌چنین مقالات متعددی در زمینه وسوسه‌های ابلیس نوشته شده از جمله: مقاله با عنوان «وسوسه شیطان و راهکارهای مقابله با آن در قرآن» نوشته عبدالعلی شکر (۱۳۹۳) که نویسنده به طور عام به عوامل و مولفه‌های نظری و عملی وسوسه شیطان و راه‌های مقابله به آن از منظر قرآن کریم پرداخته است.

^۱ - انعام: ۱۱۲.

۱- مفهوم ابلیس

واژه «شیطان» از ماده «شطن» به معنای «بُعد یا دوری از خیر» است. همچنین به معنای «ریسمان طویل و مضطرب» نیز گفته شده است.^۱ برخی معتقدند کلمه «شیطان» به موجود سرکش و متمرّد، اعمّ از انسان، جن و یا جنبنندگان دیگر اطلاق می‌شود و به معنی روح شریر و دور از حق نیز آمده است. اینکه به ابلیس هم شیطان اطلاق شده، به خاطر فساد و شرارتی است که در او وجود دارد. همچنین واژه «ابلیس» از ماده «بلس» به معنای «یأس و رانده از قرب و رحمت» آمده است.^۲

۲- شیوه مواجهه پیامبران با ترفندهای ابلیس از منظر قرآن کریم

شیطان نخستین منشأ و عامل انحراف مؤمنان به شمار می‌رود، از آغاز آفرینش انسان، شیطان همواره کوشیده است تا انسان را از مسیر توحید و دین الهی منحرف سازد، شناخت این دشمن و راه‌های نفوذش در زندگی از اصلی‌ترین وظایف هرانسانی است که مداخله و تدلیس شیطانی غالباً مورد غفلت قرار می‌گیرد.

شیطان چون دشمن همیشگی انسان است به طور مداوم تلاش می‌کند تا انسان را وادار به گناه، اعمال ناشایست و حتی افترا بر خداوند کند، به همین جهت قرآن کریم در آیاتی انسان را از پیروی شیطان باز می‌دارد: «لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ* إِنَّمَا يَأْتِرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛ ای مردم، از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه را بخورید، و از گام‌های شیطان

پیروی مکنید که او دشمن آشکار شماست. [او] شما را فقط به بدی و زشتی فرمان می‌دهد، و [وامی دارد] تا بر خدا، چیزی را که نمی‌دانید برینداید.

پیامبران نیز از وسوسه شیطان درامان نبودند چنانچه در مورد تصرف شیطان در جسم ایوب (علیه السلام) می‌فرماید: «وَإِذْ كُرَّ عِبْدَنَا أَيُّوبَ، إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ». او در باره جلوگیری از ترویج دین می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى

۱ - طریحی، مجمع البحرین، ج ۶، صص ۲۷۱-۲۷۲.

۲ - مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ۱۹۱-۱۹۳.

۳ - بقره: ۱۶۸-۱۶۹.

۴ - ص: ۴۱.

الشَّيْطَانُ فِي أُمَّنِيَّتِهِ، فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ»^۱ قبل از تو هیچ رسول و نبی نفرستادیم مگر آنکه هر وقت قرائت کرد، شیطان در قرائت وی دسیسه کرد، در نتیجه خدای تعالی آنچه را شیطان القا کرده بود نسخ نموده، آن گاه آیات خود را تحکیم می‌بخشید.

و در باره تصرف شیطان در حافظه انبیا، از همسفر موسی حکایت نموده که گفت: «فَأَنِّي نَسِيتُ الْخُوتَ، وَ مَا أَنْسَانِيَهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ»^۲ من ماهی را فراموش کردم، و آن را از یادم نبرد مگر شیطان. لیکن این دست اندازی‌های شیطان و امثال آن بجز آزار دادن انبیا اثری دیگر ندارد، و اما دست اندازیش در نفوس انبیا محال است چون انبیا از چنین خطرهای معصوم و مصونند.^۳

هم چنین قرآن کریم بیان می‌کند مردم در برابر وسوسه‌های شیطان چند دسته‌اند:

۱- افرادی وسوسه‌ی شیطان در روحشان کارساز است. «يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ»^۴

۲- بعضی‌ها شیطان با آنان تماس می‌گیرد، ولی فوراً متوجه می‌شوند و او را طرد می‌کنند.

«مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا»^۵

۳- گروهی، شیطان همیشه با آنهاست. «فَهُوَ لَكَ قَرِينٌ»^۶

پیامبران الهی جزء هیچ یک از این سه دسته نیستند، آنان معصومند و شیطان نه قرین آنهاست، نه در روحشان وسوسه می‌کند و نه با آنان تماس می‌گیرد، شیطان در طرح و برنامه و آرزوی آنان القائاتی دارد و ناگفته پیداست که حساب طرح پیامبران و برنامه‌ها و اهدافشان، از حساب شخصی آنان جداست.^۷

یکی از راه‌های مقابله با شیطان شناخت شیوه‌های مواجهه پیامبران الهی با شیطان است از دیدگاه قرآن کریم از جمله شیوه مواجهه پیامبران با ترفندهای ابلیس عبارتند از:

۲-۱- صبر

۱ - حج : ۵۲.

۲ - کهف: ۶۳.

۳ - طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۲۸۱.

۴ - ناس: ۵.

۵ - اعراف: ۲۰۱.

۶ - زخرف: ۳۶.

۷ - قرائتی، تفسیر نور، ج ۶، ص ۵۷-۵۸.

صبر اهرمی است که سنگین‌ترین موانع و بزرگ‌ترین مشکلات را با سهولت و توأم با نتیجه مثبت برطرف می‌سازد. برای شناخت مفهوم صبر و میدان‌هایی که صبر بر آن بکار می‌آید، یگانه راه ثمربخش آن است که به قرآن و حدیث مراجعه شود. قرآن کریم در بیشتر از ۷۰ آیه رسا و روشن از صبر و صابران یاد کرده و همراه با ستایش این خصلت و دارندگانش نتایج مترتب بر آن و مواردی که در آن‌ها چشم امید بیشتری باید به آن خصلت داشت، بازگو می‌کند.

صبر توصیه همه پیامبران و رهبران حقیقت، به جانشینان و دنباله روانشان است. اگر صبر نباشد، سخن حق و منطق استوار مکتب عالی دین فهمیده نمی‌شود و معارف این مکتب در چهره برترین معارف بشری در جهان پابرجا نمی‌ماند، اگر صبر نباشد توحید هم استوار نمی‌گردد، نبوت و بعثت پیامبران به ثمر نمی‌رسد جامعه الهی و اسلامی تشکیل نمی‌گردد، حقوق مستضعفان استیفا نمی‌شود، پس صبر است که به همه ایده‌های دین و انسانیت تحقق می‌بخشد، اگر اولیاء خدا و پیامبران عظام الهی صبر نمی‌ورزیدند، امروز از رشته توحید خبر و اثری نمی‌بود. عاملی که پیام الهی و رشته توحید را از صدر خلقت تا امروز پاینده داشته‌است، صبر پرچم‌دار این فکر بوده‌است آنجا که آدمی برای هدف واقعی آفرینش به سوی مقصد نهایی انسانیت یعنی کامل شدن بنده واقعی خدا شدن در حرکت و تلاش است.^۱

موضوع مورد چالش در قصه ایوب (علیه السلام) رابطه شیطان با مصیبت‌های اوست. قرآن به صراحت شکوه ایوب (علیه السلام) به خدا از آسیب شیطان را گزارش می‌کند: «أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَ عَذَابٍ». بر اساس گزارش‌های تاریخی همه مصیبت‌های حضرت به وسیله شیطان بود. خداوند شیطان را بر مال، فرزندان و جسم حضرت ایوب (علیه السلام) مسلط ساخت تا صبر و پایداری وی را به شیطان نشان دهد. گرچه برخی در تفسیر این آیه اعطای چنین سلطه و قدرتی را به شیطان از سوی خداوند دور از حقیقت ندانسته‌اند؛ اما نظری که بر پایه مبانی اعتقادی و روایات ائمه (علیهم السلام) بیشتر مورد توجه و تأکید مفسران و متکلمان شیعه قرار گرفته است، مقصود از مس شیطان را وسوسه او می‌داند؛ یعنی شیطان، هنگام گرفتاری و بیماری ایوب (علیه السلام) از یک سو او را به بی‌صبری و جزع و از سوی دیگر مردم و اطرافیان را به ترک او فرا می‌خواند. این دیدگاه برخلاف دیدگاه نخست با قرآن که شیطان را فاقد

^۱ - خامنه ای، گفتاری در باب صبر، ص ۸.

^۲ - ص: ۴۱.

^۳ - سیوطی، الدر المنتور، ج ۵، ص ۶۵۶.

^۴ - سبحانی تبریزی، عصمة الانبیاء، ص ۱۸۹ - ۱۹۰.

سلطه یاد شده بر انسان و تنها وسوسه گر می خواند سازگار است: «... وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَا تَلُمُوا أَنْفُسَكُمْ...». درباره سبب ابتلای ایوب نیز گفته اند: حسد ابلیس به شکرگزاری وی بر نعمت های فراوانی بود که پروردگار به او عطا کرده بود. ابلیس به خداوند عرض کرد که اگر نعمت را از ایوب بگیری دیگر شکرگزار نخواهد بود و خداوند مال و فرزندان و سلامتی را از او ستاند. بآ وجود این از شکرگزاری حضرت ایوب (علیه السلام) کاسته نشد و وی در همه مراحل آزمون الهی، صبر کرد.^۳

در این که چگونه مقام صبر ایوب (علیه السلام) با شکوه ای که از حال خویش کرده سازگار است، مفسران^۴ به تفصیل به توجیه آن پرداخته و گفته اند: ایوب شکوه نکرد، بلکه دعا کرد. خدا هم خواسته او را اجابت کرد: «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ»، افزون بر آن، شکایت به خدا با صبر منافاتی ندارد، همان گونه که حضرت یعقوب (علیه السلام) در فراق یوسف (علیه السلام) گفت: «إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ»^۵ «من غم و اندوهم را تنها به خدا می گویم و شکایت نزد او می برم. برخی نیز نه تنها آن را موجه بلکه لازم دانسته و گفته اند: اگر کسی بر بلا صبر کند و رفع آن را از خداوند نخواهد نوعی مقاومت در برابر قهر الهی از خود نشان داده است.^۶

همچنین در داستان حضرت ابراهیم (علیه السلام) صبر در مقابل وسوسه شیطان به خوبی نمایان است. در آن هنگام که حضرت ابراهیم (علیه السلام) به فرمان خداوند فرزندش را می برد تا بر فراز تلّ منی قربانی کند، شیطان به تلاش افتاد تا در این آزمون بزرگ الهی جلوی موفقیت و پیروزی خاندان ابراهیم را بگیرد. ابتدا به سراغ مادر اسماعیل می رود تا به وسیله احساسات مادری، پدر و پسر را از اجرای فرمان الهی بازدارد:

- آیا خبر داری که ابراهیم، اسماعیل را می برد تا او را بکشد؟! دور شو ای شیطان که ابراهیم مهربان تر از آن است که فرزند صالح خود را بکشد... شیطان وقتی از سوی هاجر رانده شد، به سوی فرزند آمد

۱ - ابراهیم: ۲۲.

۲ - علم الهدی، ترجمه تنزیه الانبیاء، ص ۹۴.

۳ - صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۹۵؛ صدوق، الخصال، ص ۳۹۹.

۴ - زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۹۸.

۵ - انبیاء: ۸۴.

۶ - یوسف: ۸۶.

۷ - مرکز فرهنگ و معارف قرآن، اعلام قرآن از دایره المعارف قرآن کریم، ج ۲، ص ۴۹۱.

تا با دردناک جلوه دادن مرگ او را از نیمه راه بازگرداند. ولی اسماعیل، با ایمان محکمی که داشت او را سخت از خود براند که این مرگ چون فرمان خداست، شهادتی شیرین و گوارا خواهد بود^۱

جمله «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» از زبان حضرت اسماعیل یک نحوه دلجویی نسبت به پدر است که من از قربانی شدن ناراحت نیستم و برای این که ناراحتی پدر نیز کاسته شود، سخن خود را با «ان شاء الله» مقید کرد؛ زیرا با آوردن این قید این مطلب را می فهماند که اگر من صبر می کنم این موهبت صبر از خودم نیست بلکه هر چه دارم از مواهبی است که خداوند به من ارزانی داشته است. اگر او بخواهد من دارای صبر خواهم بود و اگر نخواهد می تواند این صبر را از من بگیرد.^۲

و چون شیطان از مادر و پسر رانده شد، به سوی پدر آمد تا با القای شک و شبهه او را از ادامه راه بازدارد. حضرت ابراهیم (علیه السلام) بدانست که او شیطان و سوسه گر است، فریاد بر او زد: دور شو ای دشمن خدا! گفته می شود ابراهیم بر سر راه خود به قربانگاه در سه محل شیطان بر وی ظاهر شد، یکی به محل جمره اولی و دیگری به محل جمره وسطی و سومی به محل جمره عقبه، و ابراهیم در هر سه نقطه با پرتاب هفت سنگ او را از خود براند؛ بنابراین صبر را می توان مهم ترین راه مواجهه پیامبران الهی در مقابل و سوسه های شیطان دانست.

۲-۲-۲- انذار

اگرچه بشارت به انواع پاداش های مادی و معنوی الهی و انذار از کیفرهای سخت روحانی و جسمانی وسیله ای برای اجرای تعلیم و تربیت و عاملی برای خارج کردن از ظلمت ها به نور است، ولی چون قرآن کریم تاکیدش بر انذار بیشتر است، می توان آن را به عنوان یکی از اهداف برانگیختن پیامبران شمرد.

قرآن مجید بشارت و انذار را به عنوان برنامه اصلی انبیای الهی شمرده است و هم پاسخی است به کسانی که انبیا را خدا می شمردند و انتظار قدرت نمایی الهی از آن ها داشتند و هم کسانی که به دعوت آن ها پشت کرده و راه خلاف را می پیمودند.^۳

۱ - طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۲۴۱.

۲ - صافات: ۱۰۲.

۳ - طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۲۴۱.

۴ - فیض کاشانی، المحجۀ البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۴.

۵ - مکارم شیرازی، پیام قرآن، ص ۲۸.

تمام آیات انذار و بشارت به هدف زدودن آثار غفلت و بیدار ساختن افراد و اقوامی است که در خواب بی‌خبری فرو رفته‌اند، عمومیت انذار به این معنا که در میان همه امت‌ها انذارگر برانگیخته می‌شود و هیچ امتی بدون منذر نمی‌ماند و این عمومیت در حد اقتضاء است، یعنی فعلیت آن در مورد همگان و رسیدن به یکایک افراد منوط به این است که در مسیر آن مانعی پدید نیاید، زیرا جهان ماده حمل بر خورد علل و اسباب با یکدیگر است، ممکن است پیام انذار به برخی انسان‌ها نرسد و حجت الهی بر آن‌ها تمام نگردد از این رو در قرآن از این افراد به‌عنوان مستضعف یاد و امر ایشان به خدا واگذار شده است.^۱

یکی از موارد انذار، انذار پیامبران الهی نسبت به مواجهه با شیطان است. چنانچه ابراهیم (علیه السلام) در تذکر و راهنمایی خود می‌فرماید: « وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ ... يَا اَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ اِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا.۱: ای پدر! شیطان را پرستش مکن که شیطان نسبت به خدای رحمان عصیانگر است.

این آیات به پاره‌ای از داستان ابراهیم (علیه السلام) اشاره می‌کند و آن عبارت است از احتجاجش با پدر در باره بت‌ها، با حجت و هدایت فطری و معرفت یقینی که خدایش داده بود، و در نهایت انذار می‌دهد، مراد از عبادت شیطان، همان اطاعت و پیروی از اوست که انسان را بنده و برده شیطان می‌گرداند.

ولایت و دوستی شیطان خطرناک است. او که خدا را معصیت کرده بر سر ما چه خواهد آورد؟ «اِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا» خدایی که سرچشمه‌ی همه‌ی رحمت‌هاست، عصیانش چقدر قبیح است؟ بنابراین این در مواجهه با شیطان، انذار و ترساندن مردم از این دشمن دیرینه راهی مطلوب برای مقابله است.

۲-۴- استعانه

قرآن دشمن انسان را به روشنی به وی معرفی کرده، ضمن تبیین خطرات پنهان و آشکار وی برای انسان به او می‌آموزد که جهت مصون ماندن از این خطرات باید به خدا پناه برد، البته اصل پناه بردن به قدرتی برتر هنگام مواجهه با خطر امری فطری و غریزی بوده و در سرشت آدمی ریشه دارد،

۱ - طباطبایی، ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۱۷، ص ۳۸.

۲ - مریم: ۴۴.

۳ - قرآنی، تفسیر نور، ج ۵، ص ۲۷۲-۲۷۳.

سفارش به استعاذه در موقعیت‌های حساس چون تلاوت قرآن و برای رهایی از خطرات جانی و اخلاقی و توجه به پناه‌جویی انبیا و اولیای الهی و نقل آن‌ها حاکی از اهمیت و تأثیر استعاذه است. تعبیری چون «اعوذ بالله»، «استعید بالله» «معاذ الله» افزون بر دعا ذکر نیز هست و بنده را متوجه خدا می‌کند و توجه به خدا و سوسه شیطان را بی‌اثر یا کم‌اثر می‌کند زیرا شیطان بر مؤمنانی که به خدا پناه بردن به او توکل می‌کنند، سلطه‌ای ندارد. از دیدگاه قرآن تنها خداوند است که باید به او پناه برد، در برخی آیات که درباره پناه بردن به خداست اسم جامع الله مطرح شده‌است، در برخی دیگر صفت رحمانیت خدا ذکر شده‌است، خداوند به استعاذه کنندگان وعده داده‌است که پاسخ‌گویی استعاذه آنان است و از درخواست قلبی ایشان آگاهی دارد.^۱

از جمله از جمله چیزهایی که در قرآن مجید و اخبار اهل بیت (علیهم السلام) عنایت زیادی به آن شده‌است موضوع استعاذه است، یعنی پناهنده شدن به خداوند از شر شیطان و البته باید حال استعاذه یعنی پناه بردن به حق پیدا شود، تا استعاذه حقیقی باشد.^۲

قرآن کریم با نزول نخستین سوره‌های مکی مانند ناس و فلق به تبیین استعاذه حقیقی پرداخت و بر خلاف تفکر جاهلی که تسلیم‌پذیری در برابر نیروهای شیطانی را رواج می‌داد، استعاذه را تنها پناه بردن به خداوند از هر شر و بدی و سوسه‌های شیطانی دانست بر همین اساس آیات قرآن تهمتی را که مشرکان به پیامبر مبنی بر روابط با شیطان می‌بستند به‌صراحت رد کرده‌است و شاید از همین رو پیامبر اکرم فرمان یافته‌است که همواره پیش از تلاوت آیات وحی، از شیطان رجیم به خداوند پناه آورد تا بدین وسیله پاسخی قوی به تهمت‌های پی‌درپی آن‌ها باشد.

اهمیت استعاذه در قرآن هنگامی آشکار می‌شود که بدانیم دو سوره پایانی ناس و فلق به‌همین موضوع اختصاص یافته‌است این دو سوره که با خطاب به پیامبر آغاز می‌شود، جامع‌ترین بیان درباره ارکان استعاذه را دارند به گونه‌ای که آیات دیگر مربوط به استعاذه را می‌توان شرحی از مفاهیم و مصادیق این دو سوره

تلقی کرد این دو سوره به‌سبب آغازهای مشترک از همان عصر نزول به معوذتین شهرت یافت و جایگاهی ویژه‌ای در نظام آموزش قرآن پیدا کرد از استعاذه‌های الهی که در قرآن کریم آمده‌است، برخی

^۱ - مرادی، استعاذه، ج ۳، ص ۵.

^۲ - دستغیب، استعاذه (پناهندگی) به خدا، ص ۱۷.

از زبان پیامبران همچون نوح، یوسف و موسی (علیهم السلام) و نیز حضرت مریم و همسر عمران و موارد دیگر خطابه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) است.^۱

استعاذه، طلب پناه است، و معنا این است که وقتی قرآن می‌خوانی از خدای تعالی بخواه مادامی که مشغول خواندن هستی از اغوای شیطان رجیم پناهت دهد، پس استعاذه‌ای که در این آیه بدان امر شده حال و وظیفه قلب و نفس قرآن‌خوان است، او مامور شده مادامی که مشغول تلاوت است این حقیقت، یعنی استعاذه به خدا را در دل خود بیابد، نه اینکه به زبان بگوید: «اعوذ باللّٰه من الشیطان الرجیم» و این استعاذه زبانی و امثال آن سبب و مقدمه برای ایجاد آن حالت نفسانی است نه اینکه خودش استعاذه باشد^۲

۲-۵- توجه به کید شیطان

از شروع تا ختم قرآن ده‌ها مرتبه نام شیطان یا مشتقات کلمه شیطان تکرار شده است همه‌جا هم با این تذکر و تاکید که مخاطب قرآن بفهمد باید از شیطان اجتناب کند. مسئله شیطان و آنچه که خدای متعال درباره شیطان به ما می‌گوید در دنیا نیست در قیامت هم باز مسئله شیطان بین ما و خدا تکرار می‌شود. در قرآن دفعات بکار رفتن کلمه شیطان از تعداد کلمه نبی که در قرآن به‌کاررفته بیشتر است، چرا خدای متعال درباره مخالفت با شیطان و تبعیت نکردن از او در قرآن سخن می‌گوید؟ انسان در مسیر زندگی خود با دشمن مواجه است. قرآن می‌خواهد جامعه اسلامی را همواره در یاد اصلی‌ترین دشمن او که شیطان است، نگه بدارد.^۳

آن‌هایی که راه کفر را پیش گرفتند، بدان جهت است که در راه طاغوت قرار گرفتند، از ولایت خدای تعالی خارج شده‌اند و در نتیجه مولایی ندارند ولی آن‌ها آنان همان ولی شکل و پرستش غیر خدای تعالی است و او شیطان است پس ولی کفار شیطان است و ایشان نیز اولیای اویند کید شیطان ضعیف است دلیلش این است که روش طاغوت که همان کید شیطان است، چیزی جز ضعف نیست و به‌همین جهت است که مؤمنین را به بیان ضعف روش کفار تشویق و برقتال کفار تشجیع می‌کند.^۴

امیرالمؤمنان علی (علیه السلام) خطر همیشگی شیطان را به یاد انسان می‌آورد و از هر فرصتی برای بیدار ساختن مردم سود می‌جوید، چنانچه می‌فرماید: **أَلَا وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدِ [دَمَّرَ] دَمَّرَ حَزْبَهُ وَ**

^۱ - دانشنامه بزرگ اسلامی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۳۳۲.

^۲ - طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۴۹۵.

^۳ - بیانات رهبر مقام رهبری معظم انقلاب در حرم مطهر رضوی، ۱/۱/۱۳۷۶.

^۴ - طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۶۷۵.

اسْتَجَلَبَ جَلْبَهُ، لِيَعُوذَ الْجَوْرُ إِلَيَّ أَوْطَانِهِ وَ يَرْجِعَ الْبَاطِلُ إِلَيَّ نِصَابِهِ.^۱ آگاه باشید که شیطان حزب خویش را فراخوانده و سپاه خود را گرد آورده است تا ستم را بدان جا که بود بازگرداند و باطل را به قرارگاهی که بود برافرازد.

یکی از پیامبرانی که در مواجهه با شیطان توجه به نیرنگ و کید شیطان را تاکید کرده است، حضرت موسی (علیه السلام) است. حضرت موسی (علیه السلام) قبل از نبوتش، بیرون از شهر زندگی می کرده است و این یا به خاطر حرکات انقلابی ایشان بوده که در آنجا بسر می برده و یا به خاطر این که کاخ فرعون که موسی (علیه السلام) در آن زندگی می کرده، خارج از شهر قرار داشته است.^۲

حضرت در موقعی که اهل شهر در غفلت بودند، وارد شهر شد، احتمال قوی پایتخت مصر بوده است. به هر حال موسی وارد شهر شد و در آنجا با صحنه‌ای روبرو گردید، دو نفر مرد را دید که سخت با هم گلاویز شده‌اند و مشغول زد و خورد هستند که یکی از آنها از شیعیان و پیروان موسی بود و دیگری از دشمنانش هنگامی که مرد بنی اسرائیلی چشمش به موس (علیه السلام) افتاد از موسی (که جوانی نیرومند و قوی پنجه بود) در برابر دشمنش تقاضای کمک کرد. موسی (علیه السلام) به یاری او شتافت تا او را از چنگال این دشمن ظالم ستمگر نجات دهد، در این جا موسی (علیه السلام) مشتکی محکم بر سینه مرد فرعون زده، اما همین یک مشت کار او را ساخت و بر زمین افتاد و مرد .

بدون شک حضرت قصد کشتن مرد فرعون نداشت، و از آیات بعد نیز به خوبی این معنی روشن می شود، نه به خاطر اینکه آنها مستحق قتل نبودند، بلکه به خاطر پی آمدهایی که این عمل ممکن بود برای موسی و بنی اسرائیل داشته باشد؛ لذا بلافاصله موسی گفت: این از عمل شیطان بود، چرا که او دشمن و گمراه کننده آشکاری است: «قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ»^۳ به تعبیر دیگر، او می خواست دست مرد فرعون را از گریبان بنی اسرائیلی جدا کند، هر چند گروه فرعونیان مستحق بیش از این بودند، اما در آن شرایط اقدام به چنین کاری مصلحت نبود.^۴

هم چنین حضرت یعقوب (علیه السلام) نیز زمانی که حضرت یوسف خواب خویش را برای پدر تعریف کرد او را متذکر به کید شیطان کرد و فرمود: «قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَيَّ

^۱ - نهج البلاغه ، خطبه ۲۲.

^۲ - قرآنی، تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۹.

^۳ - قصص: ۱۵.

^۴ - مکارم شیرازی ، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۴۰-۴۳.

إِخْوَتِكَ؛ ای پسرک من این خواب را برای برادرانت نقل مکن مبدا بشنیدن این خواب که دلالت بر جلالت قدر و عظمت مقام تو دارد بر تو حسد برند و در مقام هلاک یا آزار تو بر آیند بمکر و حيله چون شیطان دشمن بزرگ انسان است ممکن است به آن ها وسوسه نماید که برادر کوچکتر از شما نباید در شرف و عزت و مقام فوق شما باشد و آنها را وادار نماید بامری که مرضی خدا و ما نباشد. «فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا» مکر و حيله و تقلب است که صورت ظاهرش محبت و خوبی است و باطنش عداوت و ایذاء است، و کلمه کیدا دلالت دارد بر کید شدیدی.^۱

اینکه دل‌های برادرانش سرشار از کینه و دشمنی با وی بود این است که یعقوب (علیه السلام) در جواب یوسف نفرمود: من می‌ترسم در باره‌ات نقشه شومی بریزند و یا ایمن نیستم از اینکه نابودت کنند، بلکه فرمود: نقشه می‌ریزند، و تازه همین بیان را هم با مصدر تاکید نموده فرمود: «فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا»، زیرا مصدر "کیدا" که مفعول مطلق است خود یکی از وسائل تاکید است.

علاوه بر این، کلام خود را با جمله «إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» تعلیل و تاکید کرد، و خاطر نشان ساخت که کید برادران غیر از کینه‌های درونی، یک سبب خارجی دارد که کینه آنان را دامن زده آتش دل‌هایشان را تهییج می‌کند تا آن حسد و کینه اثر سوء خود را کرده باشد.^۲

قرآن کریم آشکارا می‌گوید که پیامبران الهی همواره علیه شرک و بت‌پرستی و توطئه‌های گوناگون مشرکان و القائنات شیطانی آنان در ستیز بوده‌اند، و در این نبرد مستمر، خداوند به پیامبران خویش وعده‌ی نصرت و پیروزی بر کیدها و نقشه‌های شوم مخالفان داده، نشانه‌های خود را محکم و استوار نموده است. در قرآن کریم می‌خوانیم:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَمَّتْ أَلْفَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ^۳

ما هیچ رسول و پیامبری را پیش از تو نفرستادیم، مگر اینکه هرگاه آرزو می‌کرد [و طرحی برای پیشبرد اهداف الهی خود می‌کشید] شیطان، القاءاتی در آن آرزو می‌کرد. اما خداوند، القائنات شیطان را از میان می‌برد؛ سپس آیات خود را استحکام می‌بخشید؛ و خداوند علیم و حکیم است.

۶-۲- استغفار

^۱ - یوسف: ۵.

^۲ - طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۵۴.

^۳ - طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۰۶.

^۴ - حج: ۵۹.

استغفار یعنی محاسبه نفس کردن، حساب کشیدن از خود. هم چنین آمرزش خواهی از گناهان برای پیرایش روح از آلودگی‌ها و نابودی باورها و اعمالی مانند شرک و معصیت است. پیامبر اکرم و دیگر پیامبران به استغفار سفارش کرده اند و عموم مردم به آن فرمان داده شده اند. چنانچه ۸ آیه با آمرزش خواهی ترغیب عمومی کرده و نزدیک به ۳۰ آیه از استغفار پیامبران سخن به میان آورده.

اولین قدم برای مقابله با شیطان، پاکسازی خود از آلودگی‌هایی است که شیطان در انسان ایجاد کرده است. نخستین اقدامی که شیطان به واسطه آن آدم را به لغزش کشاند، با توبه جبران شد: «فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»؛ سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود؛ و [خدا] بر او ببخشود؛ آری، او [ست که] توبه‌پذیر مهربان است.

نقل شده است که شیطان از قبول توبه انسان از سوی خداوند ناراحت شد. یاران خود را جمع و از آنان استمداد کرد. هر یک سخنی گفتند، ولی یکی از آنها گفت: من انسان را وسوسه می‌کنم و توبه را از یادش می‌برم. ابلیس از این طرح استقبال کرد.^۴

«فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ»، کلمه (تلقی)، بمعنای تلقن است، و تلقن بمعنای گرفتن کلام است، اما با فهم و علم، و این تلقی در باره آدم، طریقه‌ای بوده که توبه را برای آدم آسان می‌کرده. از اینجا روشن می‌شود که توبه دو قسم است، یکی توبه خدا، که عبارتست از برگشتن خدا بسوی عبد، برحمت، و یکی توبه عبد، که عبارتست از برگشتن بنده بسوی خدا، باستغفار، و دست برداری از معصیت.

و توبه بنده محفوف و پیچیده به دو توبه از خدا است، و در بین آن دو قرار می‌گیرد، باین معنا که بنده در هیچ حالی از احوال، از خدای خود بی‌نیاز نیست، و اگر بخواهد از لجن‌زار گناه نجات یافته، توبه کند، محتاج به این است که خدا چنین توفیقی باو بدهد، و اعانت و رحمت خود را شامل حال او بسازد، تا او موفق بتوبه بگردد، و وقتی موفق بتوبه شد، تازه باز محتاج بیک توبه دیگری از خداست، و آن این است که باز خدا برحمت و عنایتش بسوی بنده رجوع کند، و رجوع او را بپذیرد، پس توبه

۱ - مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۳۴۱.

۲ - طبری، جامع البیان ج ۱۱، ص ۲۳۴.

۳ - بقره: ۳۷.

۴ - صدوق، امالی، ص ۴۶۵.

بنده وقتی قبول شود، بین دو توبه از خدا قرار گرفته است، هم چنان که آیه: «ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا»^۱ پس خدا بسوی ایشان توبه آورد، تا ایشان توبه کنند، بر این معنا دلالت دارد.^۲

استغفار انبیای الهی برای خویش که حدود ۳۰ آیه از قرآن به آن اشاره دارد به دلیل عصمت آنها از هر گناه به معنای آمرزش خواهی از گناه یعنی مخالفت با اوامر و نواهی مولوی نیست. قرآن پیامبران را با وصف مخلصین ستوده است و طبق آیات ۸۲ و ۸۳ سوره ص شیطان برای اغوای بندگان مخلص خدا راهی ندارد و بر این اساس آمرزش خواهی انبیا از جنبه‌های گوناگون قابل تبیین است:

الف- استغفار انبیاء نوعی تعلیم به امت هاست تا بتوانند به وسیله آمرزش خواهی ضمن جبران گناهان خویش رحمت الهی را شامل حال خود کنند.

ب- آمرزش خواهی از ترک اولی.

ج- مقصود از استغفار انبیا استغفار آنها از گناهان امت خویش است این مطلب در خصوص رسول خاتم هم نقل شده است.

د- استغفار پیامبران برای دفع و پیشگیری است و استغفار دیگران جنبه رفع دارد از گناهی که انجام داده اند آمرزش می‌طلبند.

ه- چون دعوت انبیاء و از جمله پیامبر خاتم آثار گوناگونی داشت که برای مردم در ظاهر دردناک و شوم بود و آن را گناه می‌پنداشتند، پیامبران از خدا می‌خواستند که این آثار از دید مردم پوشیده بماند و آنان را مجرم ندانند گذشته از وجوه یادشده برخی استغفار پیامبران را با توجه به مقام رفیع آنها این گونه تبیین کرده اند:

الف- پیامبران همچون دیگر انسان‌ها برای زندگی طبیعی خویش ناچار بودند، بخشی از اوقات خود را برای رفع نیازهای مادی مانند خوردن و آشامیدن بکار گیرند و چون همین مقدار از سیر در ملکوت اعلائی ربوبی بازمی‌ماندند از خدای خویش طلب آمرزش می‌کردند.

ب- انبیا در استغفار خود از خدا می‌خواهند که به‌غیر او و مانند فرشته، و یا مقامات معنوی خویش توجه نکنند زیرا توجه به این امور در محضر خدا نوعی حجاب از مشاهده او شمرده می‌شود.

۱ - توبه: ۱۱۸.

۲ - طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۰۴.

۳ - همان، ج ۶ ص ۳۶.

ج- چون انبیاء هر لحظه در حال عروج به مقامات بالاتر هستند در هر مرتبه‌ای از مرتبه پیش استغفار می‌کنند. بنابراین، استغفار راه مفیدی است که انبیاء الهی در مقابله با شیطان بیان نمودند.

نتیجه

شیطان مهم‌ترین دشمن انسان است که شناخت این دشمن از اصلی‌ترین وظایف هر انسانی است. ماهیت کار شیطان را وسوسه و دعوت به باطل شکل می‌دهد. قرآن کریم انسان را از پیروی شیطان نعی می‌کند. انبیاء الهی نیز از وسوسه شیطان در امان نیستند مواجهه شیطان با انبیاء الهی منجر به شکست شیطان می‌شود؛ زیرا انبیاء الهی برای مقابله با حيله‌های شیطان روش‌هایی را اتخاذ کردند. در قرآن کریم به این شیوه‌ها اشاره شده است. قرآن کریم در بیش از ۷۰ آیه از صبر یاد کرده است. همه انبیاء الهی به پیروانشان صبر را توصیه کرده‌اند. بعثت انبیاء الهی بدون صبر به ثمر نمی‌رسد. صبر عامل تحقق همه ایده‌های دین است. همچنین آیات وحی بر انذار تاکید دارند و بشارت و انذار را برنامه اصلی انبیا به شمار می‌آورند. به گونه‌ای که می‌تواند انذار را یکی از هدف‌های بعثت انبیاء به حساب آورد. در قرآن مجید و روایات اهل بیت (علیهم السلام) توجه زیادی به استعاذه شده است. سفارش به استعاذه در موقعیت‌های حساس از اهمیت آن حکایت دارد. اهمیت استعاذه زمانی مشخص می‌شود که دانسته شود دو سوره پایانی قرآن یعنی فلق و ناس به این دو نوع اختصاص دارد. از ابتدا تا انتهای قرآن نام شیطان و مشتقات آن تکرار شده است. قرآن می‌خواهد جامعه را دریا و اصلی‌ترین دشمن او که شیطان است نگه دارد کسانی که کافر شوند و در راه طاغوت قرار گیرند. شیطان ولی آنهاست. روش طاغوت که کید شیطان است دارای ضعف است به همین دلیل کید شیطان ضعیف دانسته شده است.

انبیاء الهی به استغفار نیز توصیه کردند ۳۰ آیه از قرآن استغفار انبیاء را مطرح کرده‌اند از آنجا که انبیاء الهی دارای عصمت هستند. استغفار آنها برای خود به معنی آمرزش از گناه نیست قرآن پیامبران را با وصف مخلصین ستایش کرده و طبق آیات قرآن شیطان برای فریب مخلصین راهی ندارد؛ بنابراین بر جامعه بشری لازم است که بایست از انبیاء الهی با به کارگیری هر کدام از روش‌های صبر، استغفار، توجه به کید شیطان، انذار و استعاذه ترنندها و حيله‌های شیطان را که برای انحراف مردم از مسیر رسیدن به خدا به کار می‌گیرد. خنثی‌کنند شیطان را پشت سر گذاشته و به خدای متعال برسند.

منابع

۱- مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دایره‌المعارف قرآن کریم، ج ۳، ص ۱۴۳.

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (ع)، **علل الشرايع و الاحكام**، قم: مكتبة الحيدريه، ۱۴۲۵ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، **الخصال**، تهران: علميه اسلاميه، ۱۳۶۳ه.ش.
۳. بن بابويه قمی، محمد بن علی، **الأمالی (للصدوق)**. چاپ ششم. تهران: کتابچی، (۱۳۷۶)
۴. دستغیب، سید عبدالحسین، **استعاذه، بی جا، هانتف، چاپ اول**، ۱۳۹۱ه.ش.
۵. زمخشری، محمود بن عمر، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل**، بیروت: دار الكتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ه.ق.
۶. سبحانی تبریزی، جعفر، **عصمة الأنبياء فی القرآن الکریم**، قم: موسسه امام صادق علیه السلام، چاپ سوم، ۱۴۲۵ه.ق.
۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، چاپ اول، ۱۴۰۴ه.ق.
۸. طباطبایی، محمدحسین، **ترجمه تفسیر المیزان**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ه.ش.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، **ترجمه تفسیر مجمع البیان**، تهران: فراهانی، چاپ اول، بی تا.
۱۰. طبری، محمد بن جریر، **جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)**، بیروت: دار المعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ه.ق.
۱۱. طریحی، فخرالدین بن محمد، **مجمع البحرین**، تهران: مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ه.ش.
۱۲. طیب، عبدالحسین، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: اسلام، چاپ دوم، ۱۳۶۹ه.ش.
۱۳. علم الهدی، علی بن الحسین، **تنزیه الانبیاء**، مشهد: پژوهشی قرآنی درباره عصمت پیامبران و امامان علیهم السلام، آستان قدس رضوی، شرکت به نشر، چاپ اول، ۱۳۷۷ه.ش.
۱۴. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، **المحجۀ البيضاء**، قم: جماعه المدرسین بقم، موسسه النشر الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ق.
۱۵. قرائتی، محسن، **تفسیر نور**، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۸ه.ش.
۱۶. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، **اعلام قرآن از دایره المعارف قرآن کریم**، قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ اول، ۱۳۸۵ه.ش.
۱۷. مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، **دانشنامه بزرگ اسلامی**، بی جا، بی نا، بی چا، ۱۳۶۷.
۱۸. مطهری، مرتضی، **تعلیم و تربیت در اسلام**، بی جا، صدرا، چاپ بیست و هفت، ۱۳۷۵ه.ش.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، **پیام قرآن**، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ نهم، ۱۳۸۶ه.ش.

۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ دهم، ۱۳۷۱ ه.ش.